

## علی (ع) و اخلاص عمل

در ابتدای این نوشتار ابیاتی از مولانا جلال‌الدین محمد از مثنوی می‌آورم،



در ابتدای این نوشتار ابیاتی از مولانا جلال‌الدین محمد از مثنوی می‌آورم، سپس سخنی و تحلیلی از علی (ع) و اخلاص او متذکر می‌شوم: از علی آموز اخلاص عمل / مرد حق را دان مطهر از دغل / ای علی که جمله عقل و دیده ای / شمه ای واگو از آنچه دیده ای / چشم تو ادراک غیب آموخته / چشم های حاضران بردوخته / تیغ حلمت جان ما را چاک کرد / آب علمت خاک ما را پاک کرد.

به گزارش ایسنا، محمدتقی فاضل میبیدی در ادامه یادداشت خود در روزنامه «شرق» نوشت: نمی دانم در میان شاعران پارسی گو و مدیحه سرایان عرب، کسی به زیبایی مولانا جلال‌الدین حنفی مذهب در ستایش و حقیقت حضرت علی شعر گفته و مفاهیمی به این زیبایی آفریده است؟ در مثنوی بیش از ۲۰۰ بیت درباره خصایل و فضائل حضرت علی(ع) سروده شده است. می توان گفت در میان شاعران مشهور ایران، آغازگر اشعار پرنغز و پرمغز درباره امام علی (ع)، حکیم ابوالقاسم فردوسی است که او نیز مضامین بلندی در ستایش امام (ع) سروده است. برخی ابیات شاهنامه را در آخر این نوشتار خواهم آورد.

و اما اخلاص عمل یا اخلاص در عمل؛ به تناسب هم زمانی شب مبارک قدر و شهادت این امام همام (ع)، این نوشته را به تحلیل و تبیینی از اخلاص در عمل که برگرفته از شعر مولوی است، اختصاص می‌دهم.

می دانیم که از آموزه های اثربخش اسلام در تربیت انسان، اخلاص در عمل است. قرآن کریم اخلاص در عمل را از زبان حضرت ابراهیم این گونه بیان می کند: قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (انعام / ۱۶۲)؛ بگو همانا نماز من و عبادت من و حج و قربانی من و زندگی من و مرگ من از آن خدا پروردگار جهانیان است؛ یعنی اهداف زندگی و دینداری انسان باید برتر از مطامع و منافع مادی باشد و جز حقیقتی و راهی این عالم منظور نداشته باشد. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرمودند: من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه؛ از باب های ورود حکمت در قلب انسان، خلوص در عمل و برای خدا زندگی کردن است. حافظ شاید این غزل را در تناسب با این روایت سروده باشد: سحرگه رهروی در سرزمینی / همی گفت این معما با قرینی / که ای صوفی شراب آنگه شود پاک / که در شیشه بماند اربعینی.

مولوی در مثنوی، دفتر نخست، داستانی را ذکر می کند و حقایقی بسیار شنیدنی و ستودنی از حضرت علی مکتشوف می دارد. آن داستان، آب دهان انداختن دشمن در حال جنگ به روی علی (ع) است. هنگامی که حضرت در جنگ تن به تن با عمرو بن عبود در گودال خندق با شمشیر چیره گشت و در حال کشتن او بود، آن خصم بر صورت حضرت «خدو» (آب دهن) انداخت. علی به جای اینکه کار او را تمام کند، شمشیر را یک سو می نهد و کار کشتن را به تعویق می اندازد. آن مرد مغلوب علت را از حضرت جویا می شود. مولانا از زبان امام (ع) چنین می سراید: گفت امیرالمؤمنین با آن جوان / که به هنگام نبرد ای پهلوان / چون خدو انداختی در روی من / نفس جنبید و تبه شد روی من / نیم بهر حق شد و نیمی هوا / شرکت اندر کار حق نبود روا.

مولانا بعد از ادامه چند بیت نسبت به این خلوص در عمل چنین نتیجه می گیرد: او به تیغ حلم چندین خلق را / واخیرد از تیغ چندین خلق را / تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر / بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر.

شگفت کاری مولانا در این است که خلوص عمل را در حساس ترین حالات انسان نشان داده است.

هر انسانی ممکن است هنگام عبادت در برابر خداوند اخلاص خود را حفظ کند، ولی در برخورد با مخالف یا مخاصم و معاند، کینه های شخصی را کنارگذاشتن کار هرکسی نیست. چرا مولانا از خلوص نماز حضرت علی (ع) سخن نگفت؟ برای آن هم داستانی است که تیر را از پای حضرت کشیدند و ایشان متوجه نشدند. برای اینکه برخوردهای مخاصمت آمیز که میان آدمیان صورت می گیرد، باید تا چه میزان پای حق در میان است؟ اگر کسی تاریخ جنگ ها را بررسی کند، خواهد دید که این جنگ ها، کشتن ها و غارت ها غالباً برای غیر خدا بوده است.

به تعبیر مولانا، غیر خدا در کار حق شرکت داشته است. توهومات، لجاجی ها، کینه های شخصی، پرخاش های شیطانی و احیانا خط بازی های سیاسی درخت خلوص را از ریشه خشکانده است. به تعبیر مولوی: بر خیالی صلحشان و جنگشان / وز خیالی فخرشان و ننگشان.

مولانا در اینجا از امام (ع) یک انسان جنگجوی و شمشیرکار خون ریز نمی سازد، بلکه بزرگ ترین سرمایه و صفت انسانی را طرح می کند و آن تیغ حلم است که این تیغ بردباری را از صد لشکر پرزورتر می داند.

خلوص امام علی در دوران حکومت در برخورد با مخالفانش بیشتر آشکار است. از بحث های مهمی که در این روزگار وجود دارد، حقوق مخالفان است. اگر کسی با حاکمیت سر مخالفت داشت، با او چه باید کرد؟ آیا باید مخالفان را از حقوقشان محروم و از کار بی کار کرد؟ خلوص امام علی (ع) در حکومت داری تا آنجا گسترش می یابد که حقوق مخالفان خود را که عمدتاً از خوارج بودند، به رسمیت می شناسد. آنگاه که خوارج راهشان را از علی (ع) جدا کردند، امام (ع) تا وقتی که آنان قیام مسلحانه نکرده بودند، با آنها حداکثر مدارا را می کرد، حتی حقوقشان را از بیت المال قطع و آزادیشان را محدود نکرد. در برابر دیگران به او جسارت و اهانت می کردند ولی ایشان حلم می ورزید. هنگامی که حضرت از جریان طلحه و زبیر پیش ابن عباس پرده برداشت، ابن عباس گفت: «چرا به آنها اجازه خروج دادی و آنان را به بند نکشیدی و به زندان نفرستادی؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای فرزند عباس! آیا به من دستور می دهی قبل از نیکی و احسان، به ظلم و گناه اقدام کنم و بر اساس گمان و اتهام قبل از ارتکاب جرم مؤاخذه کنم؟ (شیخ مفید، الجمل، ص ۱۶۶-۱۶۷)». ظاهر سخن امام علیه السلام این است که قبل از ارتکاب جرم، هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن جایز نیست و تنها پس از ارتکاب جرم است که می توان مجرم را دستگیر کرد. اینها نمونه هایی از اخلاص امام علی (ع) در امر حکومت داری است.

این نوشتار را با ابیاتی از فردوسی بزرگ به پایان می برم: که من شهر علم و علی ام در است / درست این سخن گفت پیغمبر است / منم بنده اهل بیت نبی / ستاینده خاک پاک وصی / اگر چشم داری به دیگر سرای / به نزد نبی و وصی گیر جای / گرت زین بد آید گناه من است / چنین است و این دین و راه منست / هر آن کس که در جانش بغض علی است / ازو زارتر در جهان زار کیست؟